

فاجعه

مایکل زندگی اش در این دو عبارت خلاصه میشد: «آه»، «دیگر نمیتوانم تحمل کنم». سن او 40 سال است و 15 سال است که ازدواج کرده و ارتباط سازی با همسر خود را هنوز بلد نیست و دو بچه دارد که آن ها را کم میشناسد. کار چالش برانگیزش تا در به پرداخت صورت هایش با حقوق کم به سختی پرداخت میکند. در یک کلمه، فاجعه!

نگهبان عمارت

به نظر مایکل پیرمرد 70 سال داشت، با قدی به اندازه یک و نیم متر و هیكلی متوسط. خوش هیكل و نگهبان عمارت به نظر میرسید. پیرمرد با فشار دکمه، دروازه را باز کرد. وقتی از دروازه بیرون آمد گفت، ماشینت کجاست؟ مایکل به پایین جاده اشاره کرد: «نزدیک پیچ جاده.» پیرمرد دستش را دراز کرد و خودش را معرفی کرد: «چارلی هستم! اسم شما؟» «مایکل، خوشبختم» در حال راه رفتن چارلی از مایکل سؤال میکرد.

خواستن

مایکل در حال نوشیدن قهوه از پنجره به خانه اصلی نگاه کرد و گفت: من هم دلم میخواهد موفق باشم. چارلی گفت: مطمئناً اگر میخواستی میتوانستی!

پیشرفت شخصی

نه سخت کار کردن عیب نیست اما آقای دیویس میگوید اولین ستون، پیشرفت فردی است. موفقیت موقعی به وجود می آید که خودت را فراتر از الان که هستی برسانی. باید بیشتر کار کنی و به جای کارت به پیشرفت خودت فکر کنی؛ منظور پیشرفت شخصی!

نصیحت

دست اشاره راستش را بالا برد: «یکی از آن ها به ذهنم آمد. همه چیز در این دنیا در تلاش برای رسیدن به حد بالای خودش است، به جز انسان. انسان میتواند در اوج باشد یا در فقر. چرا نهایت تلاشت را نمیکنی تا ببینی چه کار میتوانی بکنی؟»

تغییر زندگی

زندگی یک شبه تغییر نخواهد کرد اما حرف های چارلی زندگی مایکل و ذهن او را مشغول کرده بود. مایکل حس مسئولیت پذیری خود را از دست داده بود و محیط اطراف را مقصر این موقعیت خود میدانست. او فهرستی از ده موضوعی که باید تغییر دهد، نوشت. مایکل هر روز به فهرست نگاه میکرد و روی یکی از آن ها کار میکرد، هر چند گام کوچکی بود. وقتی به چارلی زنگ زد چارلی خوشحال شد و گفت: «بیا».

سه بعد انسان

وقتی با افراد حرف میزنی برای سلامت فقط به سلامت جسمی فکر میکنن، اما آقای دیویس معتقد است سلامتی موضوعی فراتر از این است. انسان از سه جزء تشکیل شده: جسم، روح و روان. این ها سه بعد هستند.

خانواده

آقای دیویس میگوید: «خانواده مانند باغ میباشد؛ باید همیشه از آن پرورش و نگه داری کرد تا علف های هرز در آن به وجود نیاید چون زمان تخیل و تلاش در کنار هم باید رشد و شکوفا شود.»

موفقیت

همیشه به دست آوردن چیز های با ارزش سخت است اما موقع به دست آوردن آن ارزش آن سختی را چند برابر دارد و به همین دلیل است که تعداد کمی به دنبال موفقیت می روند. شما کاری را که شروع میکنید باید مداوم آن را انجام دهید و به حال خودش رهاش نکنید.

اهداف زندگی

2 فایده دارد: اول اینکه یک چیز برای خواستن داری و دوم اینکه قدرتی در نوشتن هست که باعث به وقوع پیوستن آن می شود. یکی از بهترین کارها این است که صد خواسته خود را تا لحظه مرگت بنویسی که به آن میخوابی بررسی.

مدیریت زمان

وقتی میفهمی آن روز آگاهانه تمام شده که به بهترین شکل آن را تمام کرده باشی. هر روز موقعیت های فراوانی داری اما موقعیت هایی مال تو هستند که هم راستا با هدف تو باشند. مدیر زمان خود باش و طراح زندگی ات. بی تردید درگیر برنامه های شخصی میشوی.

دوستان موفق

من هیچ یک از افراد موفق را ندیده ام که با دوستانی وقت صرف کنند که افکار مثبت و برنده ای ندارند. دوم، هر کاری که تا به حال انجام داده ای و معاشرت کرده ای باعث ایجاد شرایطی شده که در آن هستی. اگر تعاملات خودت را تغییر میدادی نتایج بهتری میگرفتی.

12 سوال موفقیت

چارلی دستش را در کشو فلزی برد و کتاب کهنه ای که اسمش "جادوی فکر بزرگ" بود را به او داد و گفت می خوانم و بقیه 12 سوال موفقیت را بعد از خواندن کتاب باید به من بگویی.

زندگی فروشی است

آقای دیویس می گوید: همه زندگی فروشی است! اولین نکته این است که بدانی همه چیز فروشی است و برای درک بهتر کاربرد آن را می گویم. هرکسی که می خواهد در زندگی موفق شود باید مهارت و دانش و تاثیر گذاری را یاد بگیرد. تو باید مردم را تحت تاثیر قرار دهی و این چیز است که از زمان تولد روی ما انجام می شود.

فروشی موفق

ببین؛ موضوعی را که احساس نمی کنی نمی توانی بشناسی و توضیح دهی. چیزی را که بلد نیستی و نداری، نمی توانی ترجمه کنی. اگر می خواهی محصولی را بفروشی باید اول به آن ایمان داشته باشی و این درباره خودت هم صدق میکند؛ اگر قصد عرضه خودت را داری.

سود بیشتر

باید برای خودت کار کنی. تا وقتی برای شخص دیگری کار میکنی پول زیادی نداری. 99 درصد ثروتمندان با کار کردن برای خودشان و سود بردن توانستند ثروتمند شوند. کسانی هم که ثروت به ارث برده اند، اگر در گذشته شان نگاهی بی اندازی فردی از آن ها موفق بوده است.

نقاط مشترک

اگر می خواهی با هر کس رابطه برقرار کنی، نقاط مشترک با آن ها را پیدا کن و روی آن کار کن. آقای دیویس می گوید رابطه آن چیزی نیست که می گویی! چگونه گفتنش هم مهم است و نیز پذیرا بودن کسی که با او حرف می زنی.